

- ۷ - از اهالی دعوت میشود که برای حفظ خود حاکمی و وقتاً انتخاب نمایند تا حکومت ایران نمایندگی خود را بفرستند
- ۸ - نمایندگان طرفین متعهد میشوند که قوای مسلحه آنها بهیچوجه داخل شهر نشوند
- امضاء نمایندگان: کمیته اتحاد اسلام: دکتر ابوالقاسم خان - رضا خان
 امضاء نمایندگان سیاسی و نظامی انگلیس: کمانل مایتوز رئیس قشون -
 مستر مایر نماینده سیاسی

غزل

اثر طبع آقای م - جودی

کشتی ز عشق خه بش من داغ دیده را
 باز آی تا بخاک قدوم تو افکنم
 ما غرق لجه ایم حریفان خبر دهید
 ای دی خبر ز لذت خاطر تو از عشق
 خوش آنکسیکه چشم با اصلاح خود گشود
 هشیار باش تا که سخن جست از دهان
 نادیده بود دیده به نزدیک اهل دل
 آوخ به مکر و حيله و نیرنگ میکشد
 چرسنگ غم نمیرسد از سقف آسمان
 جودی! بآه و ناله و اندوه و التماس

چون میدهی جواب خدای ندیده را
 این قلب غم کشیده در خون طپیده را
 صاحب سفینگان بساحل رسیده را
 هرگز بیان مکن مرز ناچشیده را
 وز عیب و علت دگران بست دیده را
 مشکل بود گرفتن مرغ رهیده را
 مفتی ما شنیده کند ناشنیده را
 این مرزو بوم مردم صاحب عقیده را
 آزادگان پای بدامن کشیده را
 نتوان گرفت دامن بخت رمیده را

تطور در تاریخ

- ۱ - قرن نوزدهم، قرن بخار و الکترونیک، قرنیکه بسیاری از عجایب را زائیده در طالع خود بعلاوه اکتشافات عدیده چیز علاوه ای هم داشت که حوث مکتشفات عجیبه در تمام فروع تاریخ باشد، سیداحیکه مستورات

شهرهای عتیقه آسیدای قدیم و سرزمین فراغنه و آزر خیره کنندنده چشمها و شکفتیههای ادوار ماضیه را می بیند ؛ بدون تردید خواهد دانست که انسان در عقب خرد زبان درازی را قبل از قصاد « هومر » و پیش از آنکه « اهرام » در ساحل نیل بنیاد شود و ابوالهول باخنده دائمی شود در کنار اهرام قرار گیرد گذاشته است . تاریخ ملل تا چندی قبل بطور عموم تاریخ دنیا و بشر را بیش از پنج هزار سال تخمین نمی کرد - کسی گمان نمی نمود که این انسان وحشی و لغت دارای اجتماع قبل از تاریخنی باشد که بیشتر از صد هزار سال است ! و بخاطر نمی آورد که انسان مراحل سختی را گذرانده تا وقتیکه بتمدن تاریخی رسیده است . و اساساً علم تاریخ سوای مقولات درهم و برهمی که علوم قدیمه آنها مستند میسرمد در اصول و مبانی خود سرهان دیگری نداشت تاریخ در آهنگام عبارت از ظلمات مجهولی بود که در ادوار چند هزار ساله خویش ملل و مدنیتهها و امیرا طوریهها را بسرعت بوجود می آورد و بسرعت بیابان میسرسانید و انسان در خلال آن توانا بکشف یک حقیقت روشن نمیگردید و چیزی نمیگذراند که بعصر یونان و رومان می رسید - در صورتیکه ایندو خود از اعصار حدیثه و جدیده بشمارند - وضع تاریخ چنین بود که نا گهان پرده تاریک جهل دریده شد و مباحثی را آشکار ساخت که انتظار آنها نداشته ایم - از این وقت که پرده استتار برداشته شد دانستیم که دنیا عمر درازی گذرانده و سرمدنیتههای عتیقه دیده - لغات واجناس بیحد بوجود آمده - اجداد ما صنایع و آثار مخصوصه داشته اند که امروز معرف آنهاست و ما را بآنها نزدیک مینماید این کیفیت در علم فرغ تازه ای ایجا نمود که (فرغ ما قبل تاریخ) نامیده میشود - فرغ ما قبل تاریخ در اصول مدنیتهها نقبهای زد و بحثهایی نمود و ترقیاتی را نمودار ساخت و بالاخره فهماند که کتب قدیمه ما محتاج به تغییر وضع میباشد ، فهماند تمام مطالبیکه در کتب کهنه شرق از کتب فنیقی و آشوری و مصری و بابلی و غیره

نگاشته شده در نهایت نقص و کوتاهی است، فرع ماقبل تاریخ اعصار
 طویل تاریخ را امپراطوریهای معظم و جماعات راقیه بشری و شهرهای آبادان
 و صدها مامومات دیگر را بما شناساند که مورخین نسبت با آنان بیگانه
 و جاهل بوده اند و امروز باستنطاق قرنهای گذشته و ابوالهول و بانای آن و اهرام
 و سازندگان آنان، پرداخته و بسوالات عدیده در خصوص قبرستانها و عمارات و معابد و غیره
 مشغول است - صحاری عراق را میشکافد و بناهای عجیب و پابتهخت های فرماندهان
 آسیا را دیدمی آورد لغات عجیبه ملل قدیمه را در دیوارها و بناهای قدیمه آنطور
 قرائت میکند که گویا کسی مرسله دوست و رفیق خود را مطالعه مینماید آفرین بر توای
 انسان و مرحبا بقدم تو که بر مکان گذشته کان گذاشته ای و در همه جا اجداد ترا
 تعقیب مینمائی - تو هم ای انسان گذشته و ماقبل تاریخ خوشحال باش
 که زحمات و مشقات تو به در گرفته و فرزندان امروزی تو بجد و جهد توانسته اند
 که ترا بشناسند و آثار تو بی برند و صفحات طلسم آسای تاریخ قدیم را روشن و واضح دارند.
 امروز فرع ما قبل تاریخ - تاریخ و اعمال و آراء مردم اعصار حالیه را
 با آنها رساندوما میتوانیم که در سیر ترقیات ایشان تتبع نمائیم - چنانکه
 کریستف کلمب سواحل دریای محیط را طی کرد و بقاره جدید امریکا
 رسید علماء هم در عصر حاضر مراحل طی را در نوشته و اعصار قدیمه رسیده
 اند - آیا روزیکه شامپلیون پس از تحملات بیست ساله کشف رموز
 خطوط هیروگلیفی موفق شد و با بوتنا و لایار از حجاری آشور شهرها
 و عمارات بهت آور قدیمه را بیرون آوردند و رولنسون و اوپرت
 نوشتجات قصور نینوا را پس از سه هزار سال فراموشی زنده نموده
 و قرائت کردند بمانند روزیکه کلمب قاره جدید را کشف کرد بشمار
 نمی آید؟ هیروگلیف که هزار سال قبل از خاطره ها زنده شده بود
 و توسط شامپلیون بخاطر آمد با اهمیت کشف امریکا نیست؟ کیست که
 توانا بانکار این حقایق باشد و از دانائی اسرار اعصار قدیمه همان اندازه

استفاده نکند که از کشف آمریکا می نماید - امروزه خوشیها و روزگار آن سخت مردم ماقبل تاریخ را میدانیم و در احوال و سیر ترقی آنها تفقه میکنیم و ترقیات خود را از پایه و اصل آن بسبب این اکتشافات فهمیده و حال و آتیه خویش را هم از روی آن خواهیم دانست - میدانیم که تطور حوادث در جمعه بشری چه اثراتی دارد و چگونه مدنیتهای را بوجود می آورد .

۲ - اطلاع ما بکشفیات جدیده تنها دارای این نتیجه نیست که معلومات تاریخی ما افزوده شده است بلکه این اطلاع جمیع آراء گذشته ما را در اصل مدنیت و تطورات انحصار متوالی خود منقلب داشته و ما را بحالت جدیدی افکنده ، تاچندی قبل مردم تصور میکردند که یونان اصل تمام تربیتهای و تهذیبها میباشد و تمام علوم و فنون و آداب ایشان از مستنبطات ایشان بوده و مسبوق بمدنیت دیگری که سابق بر آنها باشد نیست اما امروز تسلیم باین قبیل نظریات امکان ندارد اگر در این قضیه که تمدن قدیم تمام کلهای خود را در یونان شکفته است تردیدی نباشد بدون شك منشاء آن تمدن (شرق) خواهد بود - بلی شرق ما در تمدن و موطن ترقی است - در وقتیکه هنوز یونان نام تمدن را نشنیده و مردمش جز جانتی و وحشی نبودند ، در ساحل نیل و در دشتهای کلدان امپراطوری های عظیم وجود داشته است - این مطلب بخوبی روشن شده است که اهالی فنیقیه نتایج فنون و صنایع مصری و آشوری و یونان نقل کرده و سالیان دراز هم از تاریخ انتقال تمدن مصری و آشوری بیونان گذشت و باز یونان لائق تقاید آن تمدن نگردید . اگر تمدن قدیم شرقی نبود و اصول مدنیت یونان برزبر آن استوار نمیشد ، یونان نمیشد و نه پارتینون و نه هیکل دیانا و نه عجائب فنی دیگریکه امروز از آثار مندرسه آن تعجب می نمائیم بوجود نمی آمد - هر اندازه که پرده از احوال امپراطوریهای شرق قدیم برداشته میشود ، همان اندازه مقدار قرض یونان

شرق برای ما روشن و آشکار میگردد - یونان نه تنها در فنون فقط ربیب شرق است بلکه در انتظامات و عقائد هم از شرق پیروی نموده و قوانینش از عقائد و آداب مصری سیراب گردیده است .

همان قوانینی که امروز علماء در آن از مصدق قانون رومانی بحث میکنند و از آن قانون فعلی ما متولد گشته است معلومات جدیده: امپراطوریه‌های عظیمه قدیمی را بما نشان میدهد که علی رغم جنگهای خونین خود و منازعات دائمی خویش تماماً بیدر و طریق ترقی و مدنیت بوده اند . اگر تاریخ پر از بقایای سیر طوائف و دیانات و امپراطوریهای باشد که پشت سر خود یاد داشتهائی چند چیز باقی نگذاشته باشند پس ترقی که احرازش در تمدن امکان دارد هرگز ضایع نشده و از بین نخواهد رفت - از اینرو است که امروز در نتیجه رضایت آن قرون و ادوار گذشته نمتع یافته و فائده میبریم . تمدن شعله ایست که نورش عصر بعصر زیاد تر میشود و ملل با اختلاف انواع خود از آن استفاده نموده و بر آن میگذرند - این نکته را هم باید دانست که تنها تقدم علم آثار قدیمه ، بتجدید معلومات و آراء ما در تاریخ کمک نبوده و پیشرفت اکتشافات علم طبیعی و جهان شناسی هم در این کمک مساعد شایسته بوده است . بفضل پیشرفت علوم طبیعی مبادی اسباب جهان شناسی کم کم در تاریخ داخل شده و بما فهم نید که اعتبار ظواهر تاریخیه تابع قوانین غیر قابل تغییر است - تابع قوانینی است که نظیر قوانین تحول و سیر کواکب و ستارگان میباشد و در نتیجه این معلومات دانسته شد آنچه را که کتب قدماء در مدتهای گذشته تصادف و اتفاق و عنایت نام داده و امور تاریخی را ناشی از مراتب مذکوره میدانسته اند بکلی از اعمال اتفاقی و اراده آلهیه دور بوده و تابع قواعد طبیعه مخصوصه ایست که سیر مرتبی دارد و تغییر نا پذیر است که بعضی از قوانین هرزبور بر تالیفات شیمیائی و جاذبیت اجسام و

برخی بر افکار و اعمال انسانی احکام خود را استوار کرده و معتقدات و امپراطوریها را بوجود میآورد و از هستی ساقط می نماید. گرچه دائماً دانا بقوانین عالم ادبی نیستیم ولی از طرف دیگر همیشه هم مقتدر تحاشی از آن نمی باشیم - یکی از بزرگان فلاسفه میگوید: « گاهی با ما و زمانی بر ما است »

بالجمله باید بدانیم که پیشرفت علوم طبیعی توجه افکار را بتاریخ زیاد نموده و امروز بخوبی روشن شده است که گذشته در تطور کائنات اثر مخصوصی دارد و ابتداء بشر هدایت شده است که بماضی خود نظر خاص داشته باشد زیرا حال و آینده وی مرهون گذشته او است و دانسته شده است چنانکه ترقیات اعضاء حیوانیه تابع قواعد مخصوصه است ارتقاء و سیر تکاملی جماعات هم تابع سیر ماضیه و گذشته او است - دانشمندی که میخواهد حقیقت افکار و انتظامات و معتقدات ما را بداند باید آنرا در اشکال اسلاف ما تجسس نماید و همانطور که یک عالم هیوی در ایضاح کائنات اشکال اولیه آنرا را مورد مطالعه و غور قرار میدهد در شناسائی جماعات بشری هم باید بگذشته آن جماعات رجوع نمود - کسیکه باین کیفیت تاریخ را مورد مطالعه قرار میدهد فایده ای شمار خواهد برد در صورتیکه سابقاً فواید، تاریخ منحصر بدانشینان محدود طوائف حاکمه و ذکر وقایع مختلفه بوده است که چندان فایده ای نداشت - امروز تاریخ در بین علوم رتبه اول را داراست زیرا عبارت از خلاصه فواید علمی است و وقتی که علوم حقیقی امر جسمی از اجسام یا حیوان یا نباتی را برای ما کشف میکند و بدین اعتبار مهم شمرده میشود آیا تاریخ که کشف امر انسانیت است و سبب آن انسان و اطوارش شناخته میگردد از همه مهمتر نخواهد بود؟ تصور نمیشود در عقل بشری چیزی بالاتر و مهمتر از این قضیه وجود داشته باشد - ترجمه از کتاب مدنیه‌های اولیه کنتالو بونو - سید صالح - صالح -